

رشد افراط گرایی و بی‌اعتمادی در غرب به عنوان مانعی در برابر بیداری اسلامی؛ تبیین ریشه‌های تروریسم در غرب بر اساس نامه‌های رهبر انقلاب اسلامی به جوانان غربی

محسن ردادی^۱

چکیده

نامه‌های مقام معظم رهبری به جوانان غربی نقطه‌ی عزیمت این مقاله است. در این دو نامه علل و عواملی به عنوان ریشه‌های تروریسم مورد اشاره قرار گرفته است که از جمله‌ی آنها «زوال بنیان‌های اعتماد در غرب» است. در این نوشتار تلاش می‌شود چگونگی افزایش خشونت و افراطی‌گری در غرب با افزایش بی‌اعتمادی بررسی گردد. نوشتار حاضر با بررسی مکانیسم اعتماد و بی‌اعتمادی به دنبال یافتن پاسخ این پرسش است که «چگونه بی‌اعتمادی در جوامع غربی به خشونت و افراط‌گرایی منجر شده است؟» برای بررسی و تبیین این موضوع از روش «تحلیلی-توصیفی» استفاده می‌شود. فرضیه‌ی نوشته‌ی حاضر این است که بی‌اعتمادی موجب به وجود آمدن «نفرت از بیگانگان»، «ترکیب ناقص فرهنگی»، «انزوا و کاهش پیوستگی اجتماعی» و «بیرونی شدن اعتماد» می‌شود و در نتیجه تمایلات افراط‌گرایانه و ارتکاب اعمال تروریستی شدت می‌گیرد. در پایان این نوشتار با نگاه آسیب‌شناسانه، راه‌حل‌هایی برای غلبه بر تبعات بی‌اعتمادی پیشنهاد می‌گردد که می‌تواند تقویت و رشد تروریسم را کاهش دهد. واژگان کلیدی: اعتماد سیاسی، افراط‌گرایی، تروریسم، نامه‌های مقام معظم رهبری به جوانان غربی

۱. مقدمه

با آغاز بیداری اسلامی، جنبش و تکاپوی مسلمانان برای احیای هویت اسلامی شدت گرفت. هرچند بیداری اسلامی در کشورهای غرب آسیا و شمال آفریقا رخ داد، اما واقعیت این است که مسلمانان ساکن کشورهای غربی به شدت از این واقعه متأثر شدند و تمایل قوی و کیشنده‌ای به سوی این رخداد مبارک احساس کردند. احساس این مسلمانان این بود که هویت گمشده و سرکوب‌شده‌ی خود را می‌توانند در پرتوی بیداری اسلامی پیدا کنند. با این حال برخی عوامل و از جمله تلاش رسانه‌های غربی برای بازنمایی تصویری افراط‌گرایانه و تروریسم از مسلمانان باعث شد که این اشتیاق به پدیده‌ی بیداری اسلامی گاه به کژراهه‌ی افراط‌گرایی کشیده شود. برای حفظ ماهیت اصیل بیداری اسلامی لازم است این نگاه‌های افراط‌گرایانه از اسلام نفی و طرد شود تا به تروریسم منجر نگردد.

نامه‌های مقام معظم رهبری به جوانان غربی یک راه ارتباطی جدید و بی‌سابقه میان تمدن اسلام و غرب برقرار نمود. در این نامه‌ها رشد تروریسم در جهان به عنوان درد مشترک کشورهای اسلامی و غرب معرفی شده و با مخاطب قرار دادن جوانان غربی، برای از میان بردن این درد مشترک چاره‌جویی شده است. نامه‌ی اول که در تاریخ ۱ بهمن ۱۳۹۳ صادر شده، بیشتر در صدد ایجاد پرسش در ذهن جوان‌های غربی است و آنها را تشویق می‌کند که برای یافتن حقیقت جستجو نمایند. امام خامنه‌ای در این نامه به وجود بی‌اعتمادی نسبت به سیاستمداران و رسانه‌ها اشاره می‌کند.

در این نوشته به سیاستمداران و دولتمردان شما خطاب نمی‌کنم، چون معتقدم که آنان آگاهانه راه سیاست را از مسیر صداقت و درستی جدا کرده‌اند... خواهسته‌ی دوم من این است که در واکنش به سیل پیشداوری‌ها و تبلیغات منفی، سعی کنید شناختی مستقیم و بی‌واسطه از این دین به دست آورید. (نامه‌ی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به عموم جوانان در اروپا و امریکای شمالی. <http://farsi.khamenei.ir>)

نامه‌ی دوم رهبر انقلاب اسلامی در تاریخ ۸ آذر ۱۳۹۴ نیز ضمن همدردی و همدلی با مردم آسیب‌دیده‌ی غربی که تروریسم دامن‌گیر آنها شده است، وجود نفرت ناشی از احساس تبعیض در میان مسلمانان اروپایی را یکی از دلایل گسترش و عضوگیری گروه‌های تروریستی معرفی می‌کند.

شاید نفرت عمیقی که طی سالهای شکوفایی صنعتی و اقتصادی، در اثر نابرابری‌ها و احیاناً تبعیض‌های قانونی و ساختاری در دل اقشاری از جوامع غربی کاشته شده، عقده‌هایی را ایجاد کرده که هر از چندی بیمارگونه به این صورت گشوده میشود. (نامه رهبر انقلاب اسلامی به عموم جوانان در کشورهای غربی <http://farsi.khamenei.ir>)

در این دو نامه علل و عواملی به عنوان ریشه‌های تروریسم مورد اشاره قرار گرفته است که همگی را می‌توان با یک عنوان کلی «زوال بنیان‌های اعتماد در غرب» خلاصه و بنیان کرد. در این نوشتار تلاش می‌شود با تعلیل ادعایی که در این نامه‌ها مطرح شده نشان داده شود که چگونه افزایش خشونت و افراط‌گری در غرب ناشی از افزایش بی‌اعتمادی سیاسی است. به عبارت دیگر این موضوع بررسی می‌شود که آیا همانگونه که در این نامه‌ها مورد اشاره قرار گرفته، افزایش بی‌اعتمادی سیاسی در غرب (که ناشی از عدم صداقت سیاستمداران، اسلام‌هراسی‌های رسانه‌ای، وجود تبعیض‌های ساختاری و...) است می‌تواند به افراط‌گرایی منجر گردد و ریشه‌های تروریسم را تقویت نماید؟

هدف از این مقاله این است که میان دو مؤلفه بی‌اعتمادی سیاسی و تروریسم ارتباط برقرار سازد و نشان دهد رهبر انقلاب اسلامی به درستی این دو مؤلفه‌ها را به یکدیگر مربوط دانسته‌اند. به این منظور از روش تحلیلی-توصیفی استفاده می‌گردد و تلاش می‌شود ربط این دو مؤلفه به وسیله‌ی برخی از مفاهیم و گزاره‌های واسطه‌ای آشکار گردد.

۲. طرح مسأله

همه‌ی حکومت‌های سیاسی نیازمند اعتماد هستند. آنچه موجب می‌شود که شهروندان یک نظام سیاسی خود را ملزم به اطاعت از حکومت بدانند و نسبت به آن وفادار باشند، وجود رابطه‌ی اعتمادآميز میان حاکمیت و مردم است. رژیم لیبرال دموکراسی در غرب مدعی است که به شیوه‌ای دست یافته که در طول تاریخ بشر بی‌رقیب است و بیشترین میزان اعتماد سیاسی در جامعه را جلب می‌نماید. با این حال آمارها و تحقیقات نشان می‌دهند که در سال‌های اخیر بی‌اعتمادی روزافزونی دامن‌گیر غرب شده است و این امر، مشکل‌های زیادی را در جوامع غربی

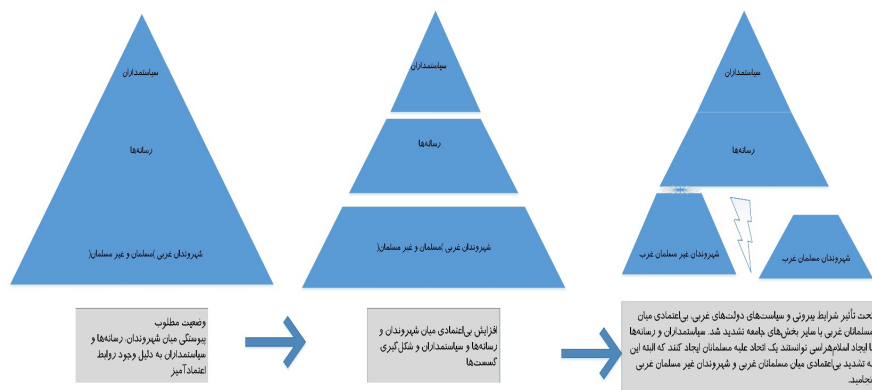
به وجود آورده است و به صدور تروریسم به جهان اسلام منجر شده است.^۱ یکی از تبعات و عوارض بی‌شمار بی‌اعتمادی، حرکت جامعه به سوی خشونت و افراط‌گرایی است. بی‌اعتمادی فضایی را در جامعه ایجاد می‌کند که افراد آسیب‌دیده‌ی اجتماعی را به سمت خشونت و تروریسم سوق می‌دهد. نوشتار حاضر با بررسی مکانیسم اعتماد و بی‌اعتمادی به دنبال یافتن پاسخ این پرسش است که «چگونه بی‌اعتمادی در جوامع غربی به خشونت، افراط‌گرایی و تروریسم منجر شده است؟» بررسی و کالبد شکافی مفهوم اعتماد نشان خواهد داد که عدم وجود برخی مولفه‌های مهم اعتمادساز در جامعه می‌تواند خلأهایی را به وجود آورد که عقلانیت را تضعیف و احساسات و انگیزه‌های جامعه‌ستیز را فعال نماید. در این بستر است که خشونت و تروریسم رشد کرده و افراد منزوی و آسیب‌دیده که اعتماد خود را بیش از همه به سیستم سیاسی از دست داده‌اند به عضویت در گروه‌های تروریستی تشویق نمایند.

فرضیه‌ی نوشته‌ی حاضر این است که «بی‌اعتمادی موجب به وجود آمدن «نفرت از بیگانگان»، «ترکیب ناقص فرهنگی»، «انزوا و کاهش پیوستگی اجتماعی» و «بیرونی شدن اعتماد» می‌شود و در نتیجه تمایلات افراط‌گرایانه و ارتکاب اعمال تروریستی شدت می‌گیرد.» در اینجا لازم است توضیح داده شود که وقتی از افزایش بی‌اعتمادی سخن گفته می‌شود منظور بی‌اعتمادی میان چه افراد و یا گروه‌هایی است؟ آنچه در این مقاله مورد نظر است، بی‌اعتمادی سیاسی است که میان مردم و حاکمیت گسست ایجاد کرده است. البته این بی‌اعتمادی در حوزه‌ی سیاست باقی نمی‌ماند و به سایر حوزه‌های جامعه و گروه‌های دیگر سرایت می‌نماید.

در نمودار زیر مراحل گسترش و نشأت بی‌اعتمادی در جامعه‌ی غربی به تصویر کشیده شده است. وضعیت مطلوب این است که اعتماد در جامعه به اندازه‌ی کافی انباشته باشد و میان حاکمیت، رسانه‌ها و شهروندان پیوستگی وجود داشته باشد. اما در غرب این وضعیت پایدار نماند و برخی عوامل موجب شد که اعتماد سیاسی در غرب کاهش یابد. تزویر، فساد و افتضاح‌های سیاسی که در لیبرال‌دموکراسی‌ها رخ داد، مردم و رسانه‌ها را نسبت به سیاستمداران

۱. اینکه صدور جریان تروریسم از غرب به جهان اسلام در نظر گرفته شده به این دلیل است که اغلب این تروریست‌ها یا رهبران گروه‌های تروریستی تحصیل‌کردگان و پرورش‌یافتگان در جامعه‌ی غربی هستند. این افراد از جامعه‌ی غربی برآمده‌اند و با حضور در کشورهای اسلامی عملیات‌های تروریستی را علیه غرب و جهان اسلام سازماندهی می‌نمایند.

بدین نمود. (Banducci & Karp, 2003) بی‌اعتمادی موجب شد که گسست میان شهروندان، رسانه‌ها و سیاستمداران به وجود آید. پیر و حوادثی که در غرب رخ داد و زمینه‌های اجتماعی‌ای که به وجود آمد، بی‌اعتمادی به نوعی دیگر در جامعه شکل گرفت. به نظر می‌رسد سیاستمداران غرب به صورت برنامه‌ریزی شده و هدفمند، با همراهی رسانه‌ها اقدام به اسلام‌هراسی نمودند و این سیاست اگرچه موجب پیوستگی میان سیاستمداران، رسانه‌ها، و بخشی از شهروندان شد، اما در نهایت یک شکاف عمیق اجتماعی ایجاد کرد. به صورتی که جبهه‌ی غرب علیه اسلام و مسلمانان صف‌آرایی کرد. در این وضعیت بی‌اعتمادی شدید میان شهروندان مسلمان غربی و سایر ارکان جامعه‌ی غربی (شهروندان غیرمسلمان غربی، رسانه‌ها و سیاستمداران) شکل می‌گیرد و در این فضا است که برخی پیامدها به وجود آمد که به خشونت و افراط‌گرایی ختم شد. به نظر می‌رسد که سیاستمداران غربی با گسترش نگاه‌های افراط‌گرایانه به دنبال تأمین منافع خود هستند. (علی‌یاری، ۱۳۹۴) گزارش‌هایی که اکنون منتشر می‌شود نشان می‌دهد که حتی میان گروه‌های اسلامی ساکن غرب نیز درگیری و خشونت در حال پدید آمدن است. (Speidl, Abdessamad Belhaj, 2017)



نمودار ۱: به وجود آمدن بی‌اعتمادی میان شهروندان در غرب

برای مبارزه‌ی ریشه‌ای با تروریسم داعشی و تکفیری که امروز جهان را تهدید می‌کند لازم است ریشه‌های آن نابود شود. نفرت‌افکنی علیه مسلمانان، اسلام‌هراسی، ارائه‌ی شناخت ناقص از اسلام، تزویر دولت‌های غربی، تقدم منافع بر ارزش‌های اخلاقی، از جمله عواملی هستند که

بنیادهای اعتماد سیاسی مسلمانان ساکن غرب را لرزان نموده است و بسیاری از آنها را به ورطه‌ی گروه‌های تروریستی کشانده است. در نامه‌های رهبری انقلاب اسلامی نیز به این عوامل اشاره شده است و برای رفع این مشکل پیشنهادهایی صورت گرفته است که موجب افزایش اعتماد میان مسلمانان و شهروندان غربی می‌گردد و سیاستی که رسانه‌ها و سیاستمداران غربی برای اسلام‌هراسی در پیش گرفته‌اند را خنثی می‌کند.

۳. چارچوب مفهومی یک) اعتماد

در یک تعریف، اعتماد عبارت است از «اطمینان متقابل که هیچ یک از طرفین حاضر نمی‌شود از آسیب‌پذیری طرف مقابل برای کسب منفعت استفاده نماید.» (Sabel, 1993) با این تعریف زمانی که این اطمینان توسط هر یک از طرفین خدشه‌دار شود اعتماد از بین می‌رود. برای افزایش اعتماد اجتماعی و سیاسی تا حد ممکن لازم است به طرف مقابل اطمینان داده شود که جامعه و دستگاه سیاسی برای کسب منفعی آسیبی به افراد وارد نمی‌کنند. اگر افراد این اطمینان خاطر را از سوی نظام سیاسی دریافت نکنند در این صورت اعتماد آنها دچار کاستی می‌شود. به خصوص اگر زیان یا آسیب احتمالی، گسترده و ماندگار باشد، اکراه در اعتماد ورزی بیشتر می‌شود. (اوفه، ۱۳۸۴: ۲۱۵)

دو) تروریسم

در مورد تعریف تروریسم یک تعریف و تحلیل جامع و مورد اتفاقی وجود ندارد. اما می‌توان محورهای اصلی تروریسم را چنین بر شمرد: اول) تروریسم یک پدیده‌ی کاملاً سیاسی است؛ دوم) تروریسم همراه با خشونت یا تهدید به خشونت است؛ سوم) تروریسم دارای عقلانیت سود محور است. چهارم) تروریسم یک پدیده‌ی معنادار و حامل پیامی است. معنا یا پیام آن این است که یک تروریست در طرح خواسته‌های خود و در رسیدن به هدف خود و در رساندن مقصود و منظور خود به طرف‌های مقابل (که عمدتاً دولت‌ها هستند) به دلیل شرایط حاکم بر وضعیت موجود از راه‌هایی غیر از ترور از جمله گفتگو و مذاکره در مانده است و به نظر خودش به منظور حفظ بقای خودش به آخرین راه‌حل یعنی ترور دست زده است. (فیرحی و ظهیری، ۱۳۸۷)

تروریسم یک عمل عمدی، منطقی خشونت‌آمیز، دارای هدف سیاسی و وحشت‌آفرین می‌باشد (Garrison, 2003) که از قوانین متعارف جنگها پیروی نمی‌کند، اهداف خودش را از بین بردن جامعه انتخاب می‌کند، و خواستار این است که رفتار خاصی را در جامعه مورد نظر تغییر دهد. (Shughart, 2017)

در دهه‌های اخیر «تروریسم نوین» پا به عرصه‌ی وجود گذاشته است که رفتارهای متفاوتی را بروز می‌دهد. تفاوت تروریسم نوین با گونه‌های گذشته‌ی آن این است که قربانیان آن بیشتر شهروندان بی‌گناهی هستند که یا به طور تصادفی انتخاب شده‌اند یا آنکه به طور اتفاقی در موقعیت‌های تروریستی حضور داشته‌اند. (Manin, 2008) ویژگی دیگر تروریسم نوین، استفاده‌ی ابزاری از دین است. از جمله عوامل بی‌ثباتی در قرن بیست و یکم الهیات رادیکال و خشونت مذهبی است. این نوع از الهیات از ایدئولوژی مذهبی رادیکال به مثابه‌ی ابزاری برای رسیدن به اهداف سیاسی استفاده می‌کند. (بهاری و بخشی، ۱۳۹۰) بر همین اساس بارزترین وجه تمایز تروریسم نوین تاکید آن بر مذهب است. (Brown, 2007)

با معنامند دانستن پدیده‌ی تروریسم لازم است به این مطلب توجه کنیم که در چه بستری تروریسم شکل گرفته و عمل می‌کند. به نظر می‌رسد در مورد گروه‌های افراطی اسلام‌گرا در غرب، ارتباط اعتماد‌آمیز میان مسلمانان و سایر بخش‌های جامعه دچار انسداد شده و همین موضوع موجب جلب افراد به گروه‌های افراطی شده است. این مؤلفه می‌تواند یکی از دلایل رشد تروریسم در غرب باشد. در این نوشتار به برخی علل و عواملی که از بی‌اعتمادی ناشی شده و مروج و مشوق تروریسم هستند اشاره خواهد شد.

۴. زوال اعتماد سیاسی در غرب

در سال‌های اخیر آمارها و تحقیقات خبر از بی‌اعتمادی فزاینده‌ی شهروندان غربی (مسلمان و غیر مسلمان) به دولت‌ها خبر می‌دهند. از آنجایی که اعتماد سیاسی برای ادامه دموکراسی حیاتی است (Gershtenson, Ladewig & Plane, 2006)، کاهش اعتماد، دموکراسی را تضعیف می‌نماید. (Encarnación, 2006) موفقیت دموکراسی، وابسته است به اعتماد عمومی مردم به نهادهای دموکراتیک. (Maddox, 2008) جوزف نای نشان می‌دهد که بی‌تفاوتی نسبت به دولت و روندهای سیاسی، مشارکت و کیفیت دموکراسی را کاهش می‌دهد (Nye, 1997) شواهد آماری،

همبستگی معناداری میان اعتماد و دموکراسی نشان می‌دهد: دموکراسی‌های موفق، معمولاً از اعتماد زیادی برخوردارند. (Inglehart, 1999) «بی‌اعتمادی سیاسی مردم را به سوی خشونت یا رأی دادن به افراط‌گرایان سوق می‌دهد.» (Aberbach & Walker, 1997) زیرا اعتماد به سیستم، باعث می‌شود که اقلیت، بپذیرد که در وقت مناسب، آنها هم می‌توانند در جامعه مشارکت سیاسی فعالی داشته باشند و در روندهای سیاسی مؤثر هستند. (Maddox, 2008) اما اگر این تصور به وجود بیاید که زمینه‌ای برای فعالیت مؤثر سیاسی وجود ندارد و بدتر از آن، نظام سیاسی نسبت به این دسته از افراد جامعه دارای موضع‌گیری منفی است در این صورت این گروه اقلیت دچار بی‌اعتمادی به نظام سیاسی و جامعه می‌شوند و در این شرایط است که تلاش می‌کنند با روش‌های غیر متعارف کل نظام سیاسی را زیر و رو کنند و این وظیفه را یا به افراط‌گرایان سیاسی می‌سپارند و یا اینکه شخصاً وارد میدان شده و برای مبارزه با حاکمیت، روش‌های خشونت‌آمیز و غیر قانونی را به کار می‌بندند.

به دلیل وابستگی اعتماد و دموکراسی، می‌توان گفت که با کاهش اعتماد، دموکراسی نیز تحلیل می‌رود. (Lenard, 2007) بنابراین سیاستمداران و محققان علوم اجتماعی و تمام کسانی که به دموکراسی دلبستگی دارند، نسبت به کاهش اعتماد در جوامع دموکراتیک حساسند و آن را مرتباً رصد می‌کنند. در سال‌های اخیر، برخی مراکز علمی، بر زوال اعتماد سیاسی و تبعات آن تمرکز کرده‌اند. (Clark & Lee, 2001) برخی از مهمترین محققین در این زمینه در «گروه مطالعات دولتی جان اف. کندی در دانشگاه هاروارد»^۱ مشغول هستند. افرادی مانند نای (Nye)، زلیکو (Zelikow)، و کینگ (King) در این مرکز فعالند و نوشته‌های مفصلی را ارائه نموده‌اند. همچنین در دانشگاه ویرجینیا (University of Virginia)، افرادی مانند هانتز (Hunter) و بومن (Bowman) هم در مورد زوال اعتماد در جوامع غربی تحقیق می‌کنند. به علاوه، «مرکز تحقیقاتی پو در زمینه‌ی مردم و مطبوعات»^۲ بخشی از تحقیقات خود را به موضوع کاهش اعتماد سیاسی در جوامع دموکراتیک اختصاص داده است. آنچه این پژوهشگران و سایر محققین بر آن اتفاق نظر دارند این است که در جوامع غربی به دلیل سرخوردگی از نهادهای دموکراتیک بسیاری از گروه‌ها و قشرهای جامعه دچار بی‌اعتمادی شده‌اند. (Van Der, 2007)

1. John F. Kennedy school of Government at Harvard

2. The Pew Research Center for the People and Press

بیش از همه گروه‌های اقلیت و مسلمانان ساکن کشورهای غربی از دولت‌ها ناامید هستند. (Maxwell ۲۰۱۰) این دسته از شهروندان مسلمان غربی، دیگر به نهادهای سیاسی و اقتصادی دموکراسی اعتماد ندارند و باور ندارند که دولت بتواند مشکلات آنها را حل نماید. بیل کلینتون رئیس‌جمهور اسبق آمریکا، در تاریخ ۱۹ آوریل ۲۰۱۰ «هشدار داد که اعتماد مردم به دولت آمریکا به پایین‌ترین میزان خود در نیم قرن اخیر رسیده است و از تمامی سیاستمداران و تحلیلگران سیاسی خواست تا همه تلاش خود را متوجه گروه‌هایی نمایند که نفرت مردم را بر می‌انگیزند و مردم را به انجام خشونت تحریک می‌کنند.» (Guardian April ۲۰۱۰ ۲۲) اظهار مقامات نگرانی مقامات مسئول دولت آمریکا، نشان‌دهنده‌ی آشکار بودن پیوند بی‌اعتمادی سیاسی با رشد گروه‌های افراطی و تروریست است.

البته بی‌اعتمادی سیاسی، تنها به گسترش تفکر تروریسم در میان اقلیت تحت ستم منجر نمی‌شود. پراکندن افکار اسلام‌ستیزانه موجب شده است که گروه‌های افراطی اسلام‌ستیز که با خشونت و تروریسم اهداف خود را پیش می‌برند در غرب رشد نمایند. بسیاری از این گروه‌ها با عقاید افراطی و نژادپرستانه‌ی خود در صدد حذف فیزیکی مسلمانان در کشور خود هستند. (Verkuyten ۲۰۰۷) در آمریکا «یک مرکز مطالعاتی به نام «مرکز حقوقی مطالعات فقر در جنوب»^۱ که گروه‌های ستیزه‌جو را شناسایی می‌کند، اعلام کرد که موجی از گروه‌های نظامی و افراطی در حال خیزش هستند. رئیس این مرکز، «مارک پوتوک» (Mark Potok) اوضاع را بسیار وخیم می‌داند و معتقد است که فقط یک جرقه کافی است تا همه جا را به آتش بکشد.» (MacAskill ۲۰۱۰) گزارش‌هایی از این دست، فراوان است و به راحتی نمی‌توان از کنار آنها عبور کرد. به نظر می‌رسد در آینده نیز شاهد رشد و فعالیت گسترده‌تر گروه‌های تروریستی اسلام‌ستیز باشیم.

به هر حال این بی‌اعتمادی سیاسی باعث بروز شکاف اجتماعی شده و بسیاری از مسلمانان پرورش‌یافته در غرب خود را جزئی از جامعه‌ی غربی به شمار نمی‌آوردند و از نظر هویتی فاصله‌ی خود را با جامعه و دولت حفظ می‌نمایند. (Norris ۲۰۱۲) برخی از این افراد که

از بنیه‌ی دینی ضعیف‌تری برخوردار هستند به گروه‌های تروریستی پیوسته و یا از این گروه‌ها حمایت می‌نمایند. در شرایط بی‌اعتمادی سیاسی، مردم نه تنها نگران خروجی‌های تصمیم‌سازان سیاسی هستند، بلکه نسبت به روند تصمیم‌سازی و خود سیاست‌مداران نیز بدبین هستند. (Ulbig, 2002) هرچه میزان بی‌اعتمادی سیاسی بیشتر باشد، شهروندان از تغییر دولت و تغییر سیستم سیاسی بیشتر استقبال می‌کنند. قبلاً تصور می‌شد که بی‌اعتمادی سیاسی، فقط موجب نارضایتی مردم از برنامه‌ها و عملکرد دولت می‌شود و نتایج جدید، خطر بزرگتری را گوشزد می‌کنند. (Avery, 2009) در واقع اگر اعتماد سیاسی به شکل خطرناکی کاهش یابد، احتمال گرایش به افراط‌گرایی و تروریسم را افزایش می‌دهد.

افزایش بی‌اعتمادی سیاسی در جوامع غربی موجب می‌شود برخی تبعات منفی دام‌گیر جامعه شوند. این تبعات منفی در نسبت با تروریسم، تبدیل به عوامل موجد می‌شوند و زمینه و بستر رشد و تقویت تروریسم را فراهم می‌سازند. به عبارت دیگر تروریسم حاصل برخی علل است که این عوامل نتیجه‌ی وجود بی‌اعتمادی در جامعه است. به صورت مشخص می‌توان ۴ عامل مشخص را نام برد که از یک سو نتیجه‌ی وجود بی‌اعتمادی در جامعه هستند و از سوی دیگر عامل رشد و تقویت تروریسم می‌باشند.

افزایش نفرت و بیگانه‌ستیزی

یکی از ویژگی‌های جامعه‌ی عاری از اعتماد، پیدایش «جماعت تنها»^۱ و «جامعه‌ی غریبه‌ها»^۲ است. در واقع تعداد زیادی انسان که در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند ولی کمترین اعتمادی به هم ندارند در انزوا و تنهایی به سر می‌برند. دیوارهای نامرئی میان این افراد کشیده شده است و آنها را از یکدیگر جدا نگاه می‌دارد. اگر این بی‌اعتمادی به اندازه‌ای شدید شود که نفرت و کینه بر رابطه‌ی میان شهروندان حاکم شود، وضع به مراتب وخیم‌تر خواهد شد. بنابراین یکی از تأثیرات افزایش بی‌اعتمادی در جامعه شکل گرفتن بیگانه‌ستیزی و انباشت نفرت است. (Atzwanger, 1998) این نفرت و هراس بعداً می‌تواند موجب رفتارهای افراطی و تروریستی گردد. تحقیقات نشان می‌دهد که گروه‌های «راست‌گرای اروپایی» نقش مهمی در برانگیختن

1. Lonely crowd

2. Society of strangers

و تقویت گروه‌های افراطی در اروپای غربی داشته‌اند. گروه‌هایی مانند «مجمع دفاع انگلیس» که پس از حوادث تروریستی ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۲ شکل گرفته و به سرعت در حال تکثیر هستند مسلمانان محلی را تحریک می‌کنند و زمینه را برای پیوستن آنها به گروه‌های افراطی فراهم می‌سازند. (Matthew Goodwin, ۲۰۱۷)

در این میان لازم است به نقش ویژه رسانه‌ها توجه داشت. رسانه‌های غربی با تبلیغات فراوان و خبرهای جهت‌دار به گونه‌ای زمینه را برای برافروختن مسلمان‌ستیزی و نفرت متقابل میان مسلمانان و غیر مسلمانان را فراهم ساختند. (Strabac, ۲۰۰۸) در این زمینه رسانه‌ها متهم ردیف اول هستند. داده‌ها و اطلاعاتی که رسانه‌های جمعی غربی از مسلمانان به جامعه گزارش می‌نمایند پیش‌فرض‌ها و کلیشه‌های قالبی‌ای را در ذهن مخاطبان پدید می‌آورد که بنیان‌های اعتماد را در افکار عمومی نابود می‌کند. باید توجه داشت که اعتماد به شدت تجربی است و بر مبنای استقرا شکل می‌گیرد. پیش‌فرضهای انسان، بر اثر تجربه در زندگی واقعی شکل می‌گیرد و همین پیش‌فرضها انسان را در مسیر اعتماد راهنمایی و هدایت می‌کند. مشاهده‌ی موارد متعدد، می‌تواند به انسان «آموزش» دهد که چگونه در روابط خود به برخی اعتماد کند و به دیگران اعتماد نکند. رسانه‌ها هستند با دادن اطلاعات هدف‌دار افراد جامعه را به یک استقرای ناقص در مورد مسلمانان رهنمون می‌سازند. داده‌های متعددی که توسط رسانه‌ها علیه مسلمانان و اسلام ارائه می‌شود در ذهن افراد جامعه مورد استقرا قرار می‌گیرد و این دست خبرها و تحلیل‌های پراکنده به صورت یک قانون درمی‌آید. قانونی ساده که پیامدهای سختی دارد: «مسلمانان ذاتاً تروریست و دشمن تمدن هستند». فیلم‌های سینمایی، برنامه‌های تحلیلی و برجسته‌سازی خبرهای مربوط به مسلمانان چنین گزاره‌ای را در افکار عمومی به وجود می‌آورد و موجب می‌شود که جامعه‌ی غربی نسبت به اسلام و مسلمانان نفرت و هراس پیدا کند و مسلمانان را به عنوان «دیگری» مورد شناسایی قرار دهد. در مقابل مسلمانان غربی نیز که از این تحقیر و نفرت آگاه هستند و رنج می‌کشند گاه به افراط‌گرایی و تروریسم کشیده می‌شوند.

به همین دلیل است که رهبر انقلاب اسلامی، در نامه به عموم جوانان در کشورهای غربی، به «تحریک احساس رعب و نفرت و بهره‌گیری از آن» اشاره کرده و از جوانان می‌خواهد که با نادیده گرفتن واسطه‌گری رسانه‌ها به صورت مستقیم برای کسب آگاهی از اسلامی اقدام نمایند: «آیا تاکنون به جز رسانه‌ها، پیام اسلام را از منبع دیگری دریافت کرده‌اید؟ ... در واکنش

به سیل پیشداوری‌ها و تبلیغات منفی، سعی کنید شناختی مستقیم و بی‌واسطه از این دین به دست آورید.» (نامه رهبر انقلاب اسلامی به عموم جوانان در کشورهای غربی. <http://farsi.khamenei.ir>)

به وجود آمدن ترکیب ناقص فرهنگی

در توصیف و توضیح کنش اجتماعی این باور وجود دارد که کنشگر براساس حاکمیت هنجارهای اجتماعی، قواعد و مقررات و تکالیف الزام‌آوری که در جریان جامعه‌پذیری آموخته دست به کنش اجتماعی می‌زند. (کلمن، ۱۳۸۴: ۴۵) سنت‌ها و هنجارهای اجتماعی، فرد را در رفتارها و کنش‌های خود هدایت می‌کند. طبق این نظریه بخشی از کنش‌های اعتماد‌آمیز یا بی‌اعتمادی افراد ناشی از محیط اطراف و فرهنگ حاکم در جامعه است. فرهنگ‌ها محصول تجارب جمعی، مشترکی هستند که طی زمان شکل گرفته‌اند. به نظر ویلسون فرهنگ‌ها از انتخاب‌های کوچک میلیون‌ها نفر شکل می‌گیرد (زتومکا، ۱۳۸۶: ۱۷۶) فرهنگ، روابط میان افراد جامعه را تنظیم می‌کند. بخشی از فرهنگ، به مقوله‌ی اعتماد می‌پردازد و قواعد اعتماد را تعیین و ترویج می‌نماید. فرهنگ اعتماد «نظامی از قواعد، هنجارها و ارزش‌هاست که تنظیم‌کننده‌ی اعطا و دریافت اعتماد و نیز اعتماد مجدد و متقابل می‌باشد.» (زتومکا، ۱۳۸۶: ۱۷۷)

روند جامعه‌پذیری به کمک ابزارهای فرهنگی و اجتماعی به افراد اعتماد کردن را می‌آموزد و آنها را نسبت به نهادهای موجود در جامعه باورمند می‌سازد. اگر فرایند جامعه‌پذیری ناقص و اشتباه انجام گیرد در این صورت بخش مهمی از نهادهای موجود در جامعه مورد اعتماد قرار نمی‌گیرند. (Letki, ۲۰۰۴) این وضعیت نابهنجار می‌تواند نتیجه‌ی ترکیب ناقص فرهنگی باشد که اختلال در روند جامعه‌پذیری را موجب می‌شود. بسیاری از افراد، در اعتماد خود دچار سرخوردگی شده‌اند و با نقض اعتماد مواجه گشته‌اند و یا برعکس، به اعتماد آنها پاسخ مثبت داده شده است. همه‌ی این موارد، یک تجربه محسوب می‌گردد. این تجربیات پراکنده، ممکن است برای استفاده در آینده، منظم و دسته‌بندی شود. روشی که معمولاً از آن برای دسته‌بندی این تجربیات استفاده می‌شود، «استقرا» است. استقرا این تجربیات پراکنده را به صورت یک قانون درمی‌آورد. به جز تجربه‌ی شخصی، می‌توان از «انتقال تجربه» نیز سخن گفت. فرد در روابط خود با دیگران به ویژه هنگام جامعه‌پذیری، در بخشی از تجربه‌ی دیگران شریک می‌شود.

انتقال تجربه، به صورت گزاره‌های تجربی یا قانون تجربه به افراد منتقل می‌شود. والدین، بسیاری از تجربیات خود را به صورت قوانین زندگی به فرزندان منتقل می‌نمایند. «ارزش‌ها» و «نگرش‌ها»ی فرد که در جریان جامعه‌پذیری، نهادینه می‌شود، به همین مجموعه تعلق دارد. ممکن است بسیاری از این قوانین و استقراءها صحیح نباشد و به صورت پیش‌فرضهای قالبی نادرست، در روان افراد ذخیره شود.

مسلمانان ساکن اروپا با چنین ترکیب ناقص فرهنگی‌ای مواجه بودند. بسیاری از تروریست‌ها نسل دوم مهاجران مسلمان به اروپا هستند. افرادی که مانند پدران خود در یک فرهنگ و کشور اسلامی رشد نکرده‌اند، بلکه تمام عمر خود را در جامعه‌ی غربی گذرانده‌اند و تحت تأثیر آموزه‌های فرهنگی غرب قرار داشته‌اند. از طرف دیگر این افراد در یک خانواده‌ی مسلمان بزرگ شده‌اند و از فرهنگ والدین خود نیز متأثر هستند. ترکیب این دو فرهنگ در بسیاری از موارد التقاطی و ناهمگون بوده و دستگاه هدایت‌کننده‌ی اجتماعی مناسبی را برای فرد فراهم نکرده است. در این شرایط است که مانع درونی و هنجاری‌ای برای فرد به وجود نیامده که او را از پیوستن یا هواداری گروه‌های تروریستی ممانعت نماید. بسیار محتمل است که فردی با چنین پیشینه‌ی تربیتی بر خلاف هنجارهای اخلاقی و اساسی که در فرهنگ اسلامی وجود دارد دست به ترور و وحشی‌گری زده و احساس عذاب وجدان هم نداشته باشد.

نکته‌ی قابل توجه اینکه روند جامعه‌پذیری و آموزش‌های ابتدایی و نحوه‌ی شکل‌گیری شخصیت، باعث می‌شود انگیزه‌های درونی اعتماد در فرد شکل بگیرد و یا از آن محروم شود. برخی از رفتارهای اعتمادگریز، ناشی از آموزش‌ها و تجربیاتی است که در خانواده و مدرسه و اجتماع آموخته شده است. اگر فرد از کودکی، گفته‌ها و کردارهایی مبنی بر بی‌اعتمادی به افراد ببیند، کم‌کم یاد می‌گیرد که نسبت به افراد جامعه و نهادهای اجتماعی بی‌اعتماد شود. احتمالاً در بسیاری از خانواده‌های مسلمانان مهاجر مدام از ظلم و استبداد کشورهای اسلامی سخن گفته می‌شود و در جامعه‌ی غربی نیز فرزندان این مهاجران با تبعیض و توهین و تحقیر مواجه می‌شوند. این رفتارها باعث سلب اعتماد نسل دوم مهاجران به حکومت‌های اسلامی و حکومت‌های غربی توأمان خواهد شد. در این صورت فرد ناخودآگاه شخصیتی ضد حکومتی کسب می‌کند و ناخودآگاه با همه‌ی دولت‌ها و نظام‌ها سر ستیز و مبارزه دارند.

فرهنگ التقاطی حس اعتماد به جامعه را سلب می‌کند و مولد بی‌اعتمادی است. در نامه‌ی

امام خامنه‌ای نیز به چنین ترکیب فرهنگی ناقصی اشاره شده است: «پیوندهای ناهمگون و تحمیلی، ناموفق و خسارت‌بار بوده است. با کمال تأسّف باید بگویم که گروه‌های فرومایه‌ای مثل داعش، زاییده‌ی این گونه‌ی وصلتهای ناموفق با فرهنگهای وارداتی است... وگرنه چگونه ممکن است از یکی از اخلاقی‌ترین و انسانی‌ترین مکاتب دینی جهان که در متن بنیادین خود، گرفتن جان یک انسان را به مثابه‌ی کشتن همه‌ی بشریت میدانند، زباله‌ای مثل داعش بیرون بیاید؟... از طرف دیگر باید پرسید چرا کسانی که در اروپا متولّد شده‌اند و در همان محیط، پرورش فکری و روحی یافته‌اند، جذب این نوع گروه‌ها میشوند؟... قطعاً نباید تأثیر یک عمر تغذیه‌ی فرهنگی ناسالم در محیط آلوده و مولّد خشونت را فراموش کرد. (نامه رهبر انقلاب اسلامی به عموم جوانان در کشورهای غربی <http://farsi.khamenei.ir>)

انزوا و کاهش پیوستگی با جامعه

اعتماد موجب پیوند یافتن مردم و وحدت اعضای جامعه می‌شود. اولین گام برای بنا نهادن یک اجتماع، ایجاد اعتماد است. زیرا اعتماد موجب می‌شود که بتوان عده‌ای از افراد را در کنار هم قرار داد. اعتماد مانند چسبی است که اعضای جامعه را به هم می‌چسباند و در کنار هم نگاه می‌دارد. این کارکرد مهم اعتماد، برای جامعه ضروری و حیاتی است. زیرا اگر اعتماد کاهش یابد، اجتماع در خطر سقوط و فروپاشی قرار می‌گیرد. اعضای یک جامعه‌ی بی‌اعتماد، از برقراری اعتماد با دیگران واهمه دارند و خطرناک دانستن برقراری ارتباط با دیگران است در ذهنیت و رفتار افراد جلوه‌گر می‌شود (اوفه، ۱۳۸۴: ۲۱۱) آنها از جانب دیگر شهروندان احساس امنیت و آرامش نمی‌کنند و همواره انتظار دارند که آسیبی از سوی دیگران به آنها برسد. طبیعی است که در این شرایط انتظار پیوستگی میان افراد جامعه، بیهوده است.

اعتماد موجب به هم پیوستن جامعه می‌گردد و این پیوستگی یک نظارت دائمی و غیرمستقیم بر کنش‌های افراد برقرار می‌سازد که دست زدن به اقدامات اجتماع‌ستیزانه را دشوار می‌سازد. اما زمانی که نسبت به برخی گروه‌ها و افراد جامعه بی‌اعتمادی وجود داشته باشد، این گروه‌ها با گسستن رابطه‌ی خود از جامعه، در اجتماع‌های بسته و قابل اعتماد زندگی می‌کنند. از این

فرایند با عنوان «گتوسازی»^۱ یاد می‌شود. ساکنین این اجتماع با ایجاد مرزهای بسته و نفوذ ناپذیر، از محیط بیگانه و تهدید آمیز خود را جدا می‌نمایند تا به این وسیله خود را از آسیب‌هایی که اکثریت بی‌اعتماد جامعه ممکن است بر آنها وارد بیاورند مصون نگاه دارند. در داخل این اجتماع، وفاداریهای قبیله‌ای یا خانوادگی به شدت جریان دارد، اما ارتباط با خارج از این گروه، توأم با بی‌اعتمادی شدید است. در این وضعیت يك شکاف عمیق اجتماعی به وجود می‌آید که می‌تواند بستری برای تروریسم باشد. در گروه‌های منزوی دینی افراد خود را با جامعه در پیوند نمی‌بینند و همواره انتظار دارند که از سوی جامعه در معرض خطر قرار گیرند.

خداوند متعال در قرآن کریم، تفرقه و شکاف اجتماعی که به دشمنی میان افراد جامعه منجر می‌شود را به «آتش» تعبیر می‌نماید. ۲ به اجتماعی که در آن اختلاف و تنازع باشد دامن‌ها در معرض جنگ و نابودی است و این همان آتشی است که قرآن کریم به آن اشاره نموده و البته هر کسی که در این حفره‌ی آتش سقوط کند راه نجاتی ندارد. (طباطبایی، ۱۳۷۵، ۵۷۶) در همین آیه‌ی شریفه، قرآن کریم به نعمت بزرگ اتحاد و برادری اشاره می‌کند و جالب توجه اینکه کلمه‌ی «نعمت» را دو بار در این جمله تکرار کرده و به این طریق اهمیت موهبت پیوستگی و انسجام را گوشزد می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۳۰)

شهروندان مسلمان غربی پس از حملات ۱۱ سپتامبر به قدری خود را در معرض سرزنش و تهاجم از سوی جامعه مشاهده کرده‌اند که به سوی گروه‌های بسته و فاقد ارتباط با جامعه تمایل پیدا کرده‌اند. افرادی که خود را در خطر می‌بینند تلاش دارند با گرد هم آمدن تا حد ممکن احتمال آسیب دیدن را کاهش دهند و نیازهای اجتماعی خود را بر طرف سازند. به افراد خارج از گروه به شدت سوء ظن داشته و ارتباط‌های اعتمادآمیز خود را محدود به اعضای گروه می‌کنند. اگر در سوابق بسیاری از تروریست‌ها جستجو کنیم قطعاً عضویت در این گروه‌های بسته و منزوی در بیوگرافی آنها وجود دارد. قطع ارتباط و اعتماد با جامعه آنها را به این گروه‌ها می‌کشاند و زمینه را برای انتقال به گروه‌های تروریستی مساعد می‌سازد.

1. Ghettoization

۲. قرآن کریم، سوره مبارکه آل عمران، آیه‌ی شریفه ۱۰۳ «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ».

بیرونی شدن اعتماد

پژوهش‌ها نشان می‌دهد که «دولت» در غرب، دیگر حامی مردم و نهادی سودمند به شمار نمی‌رود. بلکه به عنوان تولیدکننده رسوایی، اسراف و مداخلات بی‌مورد در زندگی شهروندان تلقی می‌شود. (Hetherington, 1998) بی‌اعتمادی عمومی شهروندان به دولت به خصوص در اقلیت‌های مسلمان غربی شکل می‌گیرد. جایی که از زبان دولت مردان هر روز تهدید و دشنام خطاب به تروریست‌های مسلمان و کشورهای اسلامی مشاهده می‌کنند و حمایت بی‌دریغ از رژیم صهیونیستی به عنوان دشمن شماره یک جهان اسلام را می‌بینند. در این وضعیت دیگر دولت به عنوان حامی و پشتیبان تلقی نمی‌شود و اتفاقاً تمایل به ضربه زدن به نظام سیاسی و تغییر بنیادین در حکومت شدت می‌گیرد.

در نامه‌ی رهبری انقلاب اسلامی به تزویر و عدم صداقت دولت‌های غربی اشاره شده است: «در این نوشته به سیاستمداران و دولتمردان شما خطاب نمی‌کنم، چون معتقدم که آنان آگاهانه راه سیاست را از مسیر صداقت و درستی جدا کرده‌اند.» (به عموم جوانان در اروپا و امریکای شمالی <http://farsi.khamenei.ir>)

یک ویژگی مهم بیداری اسلامی، ظلم‌ستیزی و مبارزه با نظم ظالمانه‌ی حاکم است. (محموداوغلی، ۱۳۹۵) در کشورهای غربی نیز این نظم ظالمانه حاکم بود. بسیاری از مسلمانان غربی پس از رخداد بیداری اسلامی تلاش کردند که دولت‌های غربی را به دلیل حمایت از این دولت‌ها مورد سرزنش قرار دهند. تجمع‌های فراوان در حمایت از بیداری اسلامی که در شهرهای غرب اتفاق افتاد نتیجه‌ی چنین نگرشی است.

در وضعیتی که نهادهای اصلی سیاست به دلیل تزویر و دوگانگی رفتار مورد بی‌اعتمادی قرار می‌گیرند ممکن است «بیرونی شدن اعتماد» رخ دهد و به این معناست که فقدان اعتماد به نهادهای داخلی، ناخودآگاه افراد را سوی نهادهایی سوق می‌دهد که در معرض بی‌اعتمادی نبوده‌اند و بسیاری از این نهادها در خارج از محیط جامعه‌ی بی‌اعتماد قرار دارند. این نتیجه باید اینگونه دیده شود که با از دست رفتن اعتماد در بخشی از حیات اجتماعی بخشی دیگر که دارای اعتماد است جایگزین آن می‌شود. برخی از شهروندان مسلمان کشورهای غربی زمانی

که دولت‌ها را غیرقابل اعتماد می‌بینند به «دین» رو می‌کنند- چون نهاد دین را قابل اعتماد و اطمینان‌بخش می‌یابند. نهادی که در اختیار دولت‌های غربی نیست و بنابراین از تزویر و نیرنگ‌های سیاسی نیز به دور است. عموم افرادی که از این مجرا به گروه‌های تروریستی می‌پیوندند درک سطحی و ناقصی از دین اسلام دارند. با این حال چون اعتقاد به این مسلک موجب افزایش انسجام هویتی آنها می‌شود مورد اقبال این افراد کم‌اطلاع از دین قرار می‌گیرد. گروه‌های بسته و متمرکز، سرمایه‌ی اجتماعی بالایی دارند و به این ترتیب می‌تواند اعتماد زیادی را جلب نماید. (Lederman, 2003) گروه‌های تروریستی به ظاهر اسلام‌گرا نیز از همین سرمایه‌ی اجتماعی برخوردار هستند. این گروه‌ها همدردی و همدلی با مسلمانانی که تحت ستم دولت‌های غربی هستند اعتماد بیشتری را جلب کرده و برای از بین بردن این فشار و ستم برنامه‌ی عملی ارائه می‌کنند: دست زدن به اقدامات تروریستی. این ویژگی باز هم موجب افزایش اعتماد به این گروه‌ها می‌گردد.

در همین چارچوب است که تزویر دولت‌های غربی از عوامل ریشه‌ای و بنیادین رشد تروریسم تلقی شده است و با اشاره به همین موضوع امام خامنه‌ای تأکید می‌نماید: «تا زمانی که معیارهای دوگانه بر سیاست غرب مسلط باشد، و تا وقتی که تروریسم در نگاه حامیان قدرتمندش به انواع خوب و بد تقسیم شود، و تا روزی که منافع دولتها بر ارزشهای انسانی و اخلاقی ترجیح داده شود، نباید ریشه‌های خشونت را در جای دیگر جستجو کرد. (نامه رهبر انقلاب اسلامی به عموم جوانان در کشورهای غربی <http://farsi.khamenei.ir>)

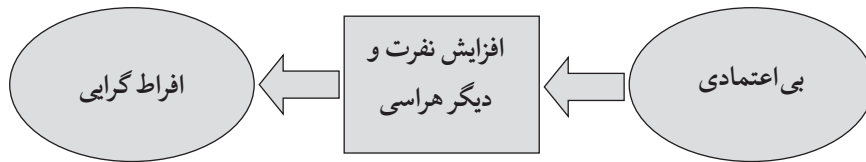
۵. نتیجه‌گیری: راه حل‌ها برای کاهش بی‌اعتمادی و افراط‌گرایی

شک نیست که جریان بیداری اسلامی یک جنبش استکبارستیز است که در درون خود مقاومت و مبارزه با صهیونیسم و امپریالیسم را جای داده است. (صدرا، ۱۳۹۴) اما اینکه برخی از مسلمانان غربی سمت و سوی مبارزه‌ی خود را به سمت شهروندان تنظیم می‌کنند و اتفاقاً این جنبه از فعالیت‌های این دسته از مسلمانان از سوی رسانه‌های غربی بازتاب بیشتری می‌یابد، ناشی از افزایش بی‌اعتمادی دو جانبه میان مسلمانان و شهروندان غربی است.

این نوشتار در چارچوب نامه‌های رهبری به جوانان غربی، بی‌اعتمادی را یکی از علل و زمینه‌های رشد تروریسم معرفی نمود و مکانیسمی را که بی‌اعتمادی منجر به پیوستن به گروه‌های

تروریستی می‌شود را حداقل بر اساس چهار عامل تشریح کرد. این عوامل عبارتند از: افزایش نفرت و بیگانه‌ستیزی، به وجود آمدن ترکیب ناقص فرهنگی، انزوا و کاهش پیوستگی با جامعه، بیرونی شدن اعتماد.

این چهار عنصر که نتیجه‌ی افزایش بی‌اعتمادی در جامعه هستند بستری را فراهم می‌سازند که تروریسم در آن پرورش یابد.



نمودار ۲: زوال اعتماد چگونه به تروریسم منجر می‌شود

برای مقابله با این وضعیت و مبارزه‌ی ریشه‌ای با تروریسم لازم است روند بی‌اعتمادی را معکوس کرد و با اعتماد آفرینی و ایجاد اعتماد به صورت جدی و اساسی با تروریسم مقابله نمود. در این مقاله چند پیشنهاد ارائه شده است که می‌تواند از این نظرگاه به حل مسأله یاری رساند:

الف) ایجاد انسجام و پیوستگی میان مسلمانان و غیر مسلمانان

اعتماد مانند چسبی است که اعضای جامعه را به هم می‌چسباند و در کنار هم نگاه می‌دارد. اگر اعتماد کاهش یابد، اجتماع در خطر سقوط و فروپاشی قرار می‌گیرد. اعضای يك جامعه‌ی بی‌اعتماد، از برقراری اعتماد با دیگران واهمه دارند و خطرناك دانستن برقراری ارتباط با دیگران، در ذهنیت و رفتار افراد جلوه‌گر می‌شود. (اوفه، ۱۳۸۴: ۲۱۱) افراد بی‌اعتماد به جامعه از جانب دیگر شهروندان احساس امنیت و آرامش نمی‌کنند و همواره انتظار دارند که آسیبی از سوی دیگران به آنها برسد. طبیعی است که در این شرایط بی‌اعتمادی به سوی گروه‌های رادیکالی که ادعای محافظت و دفاع از افراد آسیب‌دیده را دارند تمایل پیدا کنند.

جریان رسانه‌ای و سیاستمداران غربی پیشبرد سیاست‌های خود را در جدایی هر چه بیشتر و افزایش اسلام‌ستیزی میان شهروندان اروپایی می‌بینند. زیرا به این وسیله خبرهای داغ و

پرمخاطب تولید می‌شود و از طرف دیگر سیاستمداران برای کسب رأی می‌توانند مردم را علیه مسلمانان بسیج کنند و بودجه‌های نظامی را راحت‌تر تصویب نمایند. با این حال برای مبارزه با تروریسم لازم است که یک اتحاد و پیوستگی میان شهروندان مسلمان و غیرمسلمان در غرب به وجود آید. تا زمانی که مسلمانان در جامعه‌ی غربی به عنوان شهروندان قابل احترام پذیرفته نشوند و مانند مظنونین با آنها برخورد شود، گروه‌های تروریستی این توانایی را دارند که با جلب اعتماد ناراضیان، هوادارانی را برای خود دست و پا کنند.

یکی از ویژگی‌های جامعه‌ی عاری از اعتماد، پیدایش «جماعت تنها»^۱ و «جامعه‌ی غریبه‌ها»^۲ است. واقعیت این است که اگر جامعه‌ای بخشی از مردم خود را مورد بی‌اعتمادی قرار دهد در واقع دیوارهای نامرئی میان این افراد با جامعه برقرار شده است و این افراد به صورت واقعی عضو جامعه به شمار نمی‌روند. باید روابط اعتمادآمیز این افراد با سایر بخش‌های جامعه برقرار گردد تا مجموعاً یک اجتماع را تشکیل دهند.

این وظیفه‌ی نخبگان و روشنفکران غربی و مسلمان است که در این عرصه وارد عمل شده و ارتباط میان شهروندان مسلمانان و غیرمسلمانان را برقرار سازند. با همبستگی و اتحاد میان مردم جامعه، قطعاً سیاست‌های اسلام‌ستیزانه که بر اساس منافع سیاستمداران غربی طراحی و اجرا شده‌اند ناکارآمد خواهد شد.

ب) آگاهی بخشی در مورد حقیقت اسلام

اعتماد، بستری برای برقراری روابط است. اگر دو نفر به یکدیگر اعتماد نداشته باشند، نمی‌توانند در کنار یکدیگر زندگی کنند. تعامل با دیگران در فضای اعتماد انجام می‌گیرد. در تحقیق جامعی که آلموند و وربا انجام داده‌اند، به این نتیجه رسیدند که اعتقاد به خوش‌قلبی و نوع‌دوستی در فرد نسبت به دیگر شهروندان، رابطه‌ی مستقیمی با گرایش و میل او به ورود و پیوستن به فعالیت سیاسی دیگران دارد. (زتومکا، ۱۳۸۶: ۱۸۳)

اگر قرار باشد اعتماد و ارتباط میان افراد جامعه برقرار شود و بی‌اعتمادی از میان شهروندان مسلمان و غیرمسلمان رخت بر بندد لازم است انگاره‌ها و پیش‌فرض‌ها اصلاح شود. اگر گروهی

1. Lonely crowd
2. Lonely crowd

از جامعه، مسلمانان را مشتئی وحشی تروریست بدانند و بخشی از مسلمانان، شهروندان غیر مسلمان را کفار مهدور الدم و واجب القتل به شمار بیاورند سخن گفتن از اعتماد مضحک، بی جا و غیرقابل پذیرش است. ابتدا لازم است این نوع نگاهها اصلاح شود و سپس از لزوم اعتماددورزی به یکدیگر سخن گفت. عمده‌ی این پیش فرض‌های نادرست به دلیل برداشت غیر صحیح از اسلام است. به همین منظور لازم است که نگاه درست و صحیحی نسبت به اسلام در ذهن‌ها جای بگیرد و برداشته‌ها از اسلام به واقعیت نزدیک شود.

با شناخت صحیح و بالا رفتن اطلاعات از اسلام می‌توان شاهد افزایش اعتماد به مسلمانان در غرب بود.

ج) عقلانیت‌گرایی و دوری از فضای احساسی

مسلمانان افراط‌گرای غربی تقریباً همگی به طیف فکری سلفی تعلق دارند که «عمل‌گرایی» بیش از تعقل ارزش و مرتبه دارد. (کریمی حاجی خادمی، ۱۳۹۵) از دیگر سو، رسانه‌ها و سیاستمداران غربی در واکنش به حوادث تروریستی تلاش دارند با احساسی کردن جامعه و حماسه‌سازی، هرچه بیشتر شهروندان غربی را علیه مسلمانان بسیج نمایند. در حالی که این وضعیت به تشدید تروریسم می‌انجامد. در این فضای احساسی و حماسی امکان برقراری اعتماد وجود ندارد و هر دو طرف در صدد نابودی دشمنان هستند. ترویج تفکر و عقلانیت که موجب دوری از هیجان‌زدگی است می‌تواند موجب بهبود شرایط و کاهش بی‌اعتمادی گردد و زمینه‌ی عملیات‌های تروریستی را کاهش دهد.

البته سیاستمداران و دولت‌های غربی که به دنبال بهره‌برداری از رخداد‌های تروریستی هستند و در برخی موارد تروریسم را در راستای منافع خود می‌بینند راهکارهای فریبنده، غیرفهرنگی و نظامی - امنیتی را در پیش گرفته‌اند و آشکار است که این راه‌ها قادر به کاهش تروریسم در جهان نخواهند شد - بلکه با تعمیق شکاف‌های اجتماعی و افزایش بی‌اعتمادی میان مسلمان و غیر مسلمانان، موجب دامن زدن به عوامل و ریشه‌های تروریسم شده و این پدیده را گسترش می‌دهد: «اشتباه بزرگ در مبارزه با تروریسم، واکنش‌های عجولانه‌ای است که گسست‌های موجود را افزایش دهد. هر حرکت هیجانی و شتاب‌زده که جامعه‌ی مسلمان ساکن اروپا و آمریکا را که متشکل از میلیون‌ها انسان فعال و مسئولیت‌پذیر است، در انزوا یا هراس و اضطراب قرار

دهد و بیش از گذشته آنان را از حقوق اصلی‌شان محروم سازد و از صحنه‌ی اجتماع کنار گذارد، نه تنها مشکل را حل نخواهد کرد بلکه فاصله‌ها را عمق، و کدورتها را وسعت خواهد داد. تدابیر سطحی و واکنشی - مخصوصاً اگر وجاهت قانونی بیابد - جز اینکه با افزایش قطب‌بندی‌های موجود، راه را بر بحرانهای آینده بگشاید، ثمر دیگری نخواهد داشت. (نامه رهبر انقلاب اسلامی به عموم جوانان در کشورهای غربی <http://farsi.khamenei.ir>)

در پیش گرفتن اقدامات و سیاستهای اعتمادسوز علیه جامعه‌ی مسلمانان می‌تواند موجب گسترش هرچه بیشتر تروریسم در جهان شود و با تأسف این راهبردی است که دولت‌های غربی در پیش گرفته‌اند: «طبق اخبار رسیده، در برخی از کشورهای اروپایی مقرراتی وضع شده است که شهروندان را به جاسوسی علیه مسلمانان وامیدارد؛ این رفتارها ظالمانه است و همه میدانیم که ظلم، خواه‌ناخواه خاصیت برگشت‌پذیری دارد.» (نامه رهبر انقلاب اسلامی به عموم جوانان در کشورهای غربی <http://farsi.khamenei.ir>) بنابراین طبیعی است که در سال‌های آینده که با در پیش گرفتن چنین برنامه‌هایی بی‌اعتمادی میان مسلمانان و جامعه‌ی غربی افزایش می‌یابد شاهد افزایش اقدامات تروریستی باشیم.

نکته‌ای که در پایان لازم است به آن اشاره شود این است که ارتباط دادن افراط‌گرایان مسلمان در غرب با بیداری اسلامی یک تقلیل غیرمنصفانه است. واقعیت این است که بازیابی هویت اسلامی در میان مسلمانان غربی در دو جریان موازی در حال پیش رفتن است؛ یکی جریان اصیل بیداری اسلامی که مسلمانان غرب را نیز در بر گرفته و مؤلفه‌هایی مانند استکبارستیزی، عدالت‌خواهی، معنویت‌گرایی و... را در خود دارد، و دیگری جریان افراط‌گرایی که مروج تروریسم است و آفتی برای جریان بیداری اسلامی به شمار می‌رود. مقاله‌ی حاضر در پی بیان این مطلب بود که نامه‌های رهبر انقلاب اسلامی در راستای تقویت جریان بیداری اسلامی و تضعیف جریان افراط‌گرایی تروریستی قرار دارد.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. اوفه، کلاوس (۱۳۸۴)، «چگونه می توان به شهروندان اعتماد کرد؟»، سرمایه‌ی اجتماعی، اعتماد، دموکراسی و توسعه. کیان تاجبخش، صص ۲۰۱-۲۷۵، تهران: شیرازه.
۳. بهاری، بهنام (۱۳۹۰)؛ بخشی شیخ احمد، مهدی؛ «تحول مفهوم تروریسم از انگیزه تا گستره فعالیت»؛ مطالعات انقلاب اسلامی؛ شماره ۲۷، صفحه ۱۵۱ تا ۱۷۲.
۴. رتومکا، پیتر (۱۳۸۶)، اعتماد نظریه‌ی جامعه‌شناسی. غفاری. تهران: شیرازه.
۵. صدرا، علیرضا (۱۳۹۴)، «امواج بیداری و خیزش انقلابی اسلامی»، مطالعات بیداری اسلامی، شماره ۸، صفحه ۷۷-۹۱.
۶. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۵)؛ ترجمه تفسیر المیزان؛ جلد ۱۲، سیدمحمدباقر موسوی همدانی؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
۷. فیرحی داود و ظهیری صمد (۱۳۸۷)؛ «تروریسم؛ تعریف، تاریخچه و رهیافت‌های موجود در تحلیل پدیده‌ی تروریسم»؛ مجله سیاست، شماره ۷، صفحه ۱۴۵ تا ۱۶۶.
۸. کریمی حاجی خادمی، مازیار (۱۳۹۵)، «تبارشناسی جریانهای تکفیری بررسی موردی جنبش طالبان در افغانستان»، مطالعات بیداری اسلامی، شماره ۹، صفحه ۹-۴۴.
۹. کلمن، جیمز (۱۳۸۴)، «نقش سرمایه‌اجتمای در ایجاد سرمایه‌ی انسانی»، سرمایه‌ی اجتماعی، اعتماد، دموکراسی و توسعه. کیان تاجبخش، صص ۴۴-۹۱، تهران: شیرازه.
۱۰. علی یاری، حسین (۱۳۹۴)، «نقش کشورهای غربی در چگونگی شکل‌گیری اندیشه سلفی»، مطالعات بیداری اسلامی، شماره ۷، صفحه ۱۱۹-۱۳۸.
۱۱. محموداوغلی، رضا (۱۳۹۵)، «انقلاب اسلامی ایران و مولفه‌های تاثیرگذار منطقه‌ای آن»، مطالعات بیداری اسلامی، شماره ۹، صفحه ۴۵-۶۵.
۱۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶)؛ برگزیده‌ی تفسیر نمونه؛ جلد ۳؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه.

13. Aberbach, JD, & Walker, JL (1970), "Political trust and racial ideology", The American Political Science Review. 64,4, Pgs 1199-1219,.

14. Atzwanger K, Schäfer K, Schmitt A (1998); "Distrust of strangers: a theoretical background for a multidisciplinary research programme"; Social science information;

- Sep 1;37(3):533-8.
15. Avery, J.(2009), "Political Mistrust Among African Americans and Support for the Political System",Political Research Quarterly. 62,1, Pg 132.
 16. Banducci, Susan, & Karp, Jeffrey (2003), "How elections change the way citizens view the political system: Campaigns, media effects and electoral outcomes in comparative perspective",British Journal of Political Science. 33,Pg 443.
 17. Bartlett, Jamie and others(2010), The edge of violence a radical approach to extremism, London: Demos.
 18. Bongar B, Brown LM, Beutler LE, Breckenridge JN, Zimbardo PG(2006); Psychology of terrorism; Oxford University Press.
 19. Brown C.(2007) ; "The New Terrorism Debate". Alternatives: Turkish Journal of International Relations. Sep 1;6.
 20. Clark, Jeff, & Lee, Dwight(2006), "The optimal trust in government",Eastern Economic Journal. 27,1,Pg 19, 2001. Gershtenson, Ladewig & Plane.
 21. D. Lederman et al.(2002); "Violent Crime: Does Social Capital Matter?"; Economic Development and Cultural Change ,3.
 22. Encarnación, Omar(2006), "Trust and Rule",Political Science Quarterly, 121,1, Pg 148,.36 .
 23. Garrison A.(2003); "Terrorism: The nature of its history". Criminal Justice Studies: A Critical Journal of Crime, Law and Society. Mar 1;16(1):39-52.
 24. Goodwin, Matthew (2017), "The Rise of Extreme Right and Jihadist Radicalisation: HOW DO THEY FEED OFF EACH OTHER?" in The challenge of Jihadist radicalisation. In Europe and beyond, European Policy Centre.
 25. Haroon K. Ullah(2014), Vying for Allah's Vote: Understanding Islamic Parties, Political Violence, and Extremism in Pakistan, Georgetown University Press.
 26. Harvey W. Kushner(1998); Terrorism in America: A Structured Approach to Understanding the Terrorist Threat; Charles C. Thomas Publisher.
 27. Hetherington, Marc(1998), "The political relevance of political trust", The American

- Political Science Review. 92, 4, Pg 791.
28. Inglehart, Ronald(2004), Human Beliefs and Values: a cross-cultural sourcebook based on the 1999-2002 values surveys. Siglo XXI.
29. Lenard, Patti Tamara(2007), "Shared Public Culture: A Reliable Source of Trust", - Contemporary Political Theory. 6,4,Pg 38.
30. Letki N.(2004) ; "Socialization for participation? Trust, membership, and democratization in East-Central Europe"; Political Research Quarterly; Dec 1;57(4):665-79.
31. Maddox, Graham(2008), "Truth Telling and the Fragility of Democracy", Social Alternatives, 27,1, Pg 1.
32. Manin B. (2008); "The emergency paradigm and the new terrorism"; Les Usages de la Sparation des Pouvoirs-The Uses of the Separation of Powers; Paris: Michel Houdiard.
33. Maxwell R.(2010) ; "Trust in government among British Muslims: The importance of migration status" ; Political Behavior; Mar 1;32(1):89-109.
34. Norris P, Inglehart RF(2012), "Muslim integration into Western cultures: Between origins and destinations" Political Studies; Jun 1;60(2):228-51.
35. Nye Jr, Joseph(1997), "Introduction: The decline of confidence in government" In Why people don't trust government. Pgs 1-18, CambridgeMA: Harvard University Press.
36. Sabel, Charles(1993), "Studied trust: Building new forms of cooperation in a volatile economy", Human Relations.
37. Shughart II WF.(2006) ; "An analytical history of terrorism, 1945-2000"; Public Choice; Jul 1;128(1-2):7-39.
38. Speidl, Abdessamad Belhaj-Bianka(2017), "FITNA RISING: THE SUNNĪ-SHĪĪ CLASHES IN WESTERN EUROPE." Defence: 54.
39. Strabac Z, Listhaug O.(2008), "Anti-Muslim prejudice in Europe: A multilevel analysis of survey data from 30 countries" Social Science Research; Mar 31;37(1):268-86.

40. Ulbig, Stacy(2002), "Policies, procedures, and people: Sources of support for government?", *Social Science Quarterly*. 83,3, Pg 78.
41. Verkuyten M, Yildiz AA.(2007); "National (dis) identification and ethnic and religious identity: A study among Turkish-Dutch Muslims"; *Personality and Social Psychology Bulletin*. Oct 1;33(10):1448-62.
42. <http://farsi.khamenei.ir>